

روایتی از تاریخ «ضریح چوبی» و طلاهای آن دره ۸سال پیش که با پیگیری جراید، ختم به خیر شد

کتیبه‌های مطلا، گمشده‌ای که پیدا شد

سیده‌نعمیه زینبی| روایت امروز: داستان کتیبه‌های طلای ارزشمندی است که در سال ۱۳۱۱ از نخستین ضریح چوبی حرم امام هشتم^(ع) جدا شده. در گوشه‌ای از تاریخ ردپایش گم می‌شود. این ضریح را شاه‌تیماسب صفوی حدود پانصد سال پیش بر گرد مزار حضرت می‌سازد و اگر زبان داشت، می‌توانست از حمله ازبکان به مشهد هم برایمان حرف بزند. کتیبه‌های تاریخی ضریح، گوهری بود که حدود نود سال پیش از آن جدا شد و از چشم‌ها پنهان ماند. این موضوع، اهالی ادب و فرهنگ خراسان را نگران کرد. تاجایی‌که پای روزنامه‌ها را به ماجرا باز کردند. پیگیری جراید در آن زمان، باعث بازگشت کتیبه‌ها به مشهد شد؛ یک کار خوب که قدرت رسانه‌ها را به رخ می‌کشید.



از کدام ضریح حرف می‌زنیم؟

شاه‌تیماسب صفوی در حدود سال ۹۵۷قمری مسیری را که جدش، شاه‌اسماعیل اول، برای ساختن ضریح بر گرد مزار حضرت رضا^(ع) شروع کرد، ادامه داد. این ضریح در ماجرای حمله ازبکان به حرم مطهر رضوی، از شاهدان خاموش آن اتفاق بوده است. در کتاب قدیمی «نقاوه‌الآثار» که در آن زمان نوشته شده، از این ضریح با نام پنجره یاد شده است؛ «شخصی دست در پنجره‌ای که به قبر حضرت محیط است، زده بود. ازبکی او را می‌کشید و او به هیچ وجه دست از پنجره بر نمی‌داشت». اما کلمه ضریح به صراحت در منابع دیگری در همان برهه زمانی آورده شده است تا خیالمان راحت باشد. منظور از «صندوق یا پنجره گرد حرم» همان ضریح است. درباره سازنده ضریح، حرف‌وحدیث زیاد است. ولی از کتیبه‌های برجای مانده ضریح، می‌توان فهمید که بانی آن شاه‌تیماسب بوده است. ضریح مطلا، ضریح تمام طلا، ضریبی با صفحات طلایی و ضریخی که از طلای بدون غش ساخته شده است. از توصیفاتی است که درباره این شاهکار عهد صفوی در منابع به‌کار رفته است. پایه‌ها و اسکلت ضریح از چوب و اجزای تشکیل دهنده آن، میله‌های فلزی بوده که قسمت‌هایی از آن با نقره پوشانده شده بوده است. وقتی ناصرالدین شاه با خدم وحشم به زیارت مشهد آمد، با خود کاتبی آورد تا وقایع سفرش را ثبت کند و برایش سفرنامه بنویسد. ضریح مطلای صفوی آن قدر در چشم شاه و اطرافیانش عیار دارد که در سفرنامه شاه، جای خاص خودش را پیدا می‌کند و بارها به آن اشاره می‌شود. کتیبه‌های طلایی و مشبک ضریح، مهم‌ترین شاخصه آن است و به‌گفته نویسنده کتاب «مطلع الشمس»، بر پیشانی این ضریح نصب بوده و از پیش‌روی آن از بالای قفل شروع می‌شده و تا قسمت در پایین پای حضرت، امتداد می‌یافته است. اعتمادالسلطنه توصیفات دقیقی درباره کتیبه‌های این یادگار صفوی دارد. این ضریح تا سال ۱۳۱۱ همراه صندوق شاه‌عباسی بر مزار حضرت، میزبان مشتاقان بوده و حدود ۲۹۴ سال به زائران خدمت کرده است.

سکوت بانک ملی، مجاز نیست!

نامه دوم را علی‌اصغر مؤتمن خطاب به احمد ملکی، مدیر جریده ملی ستاره، می‌نویسد و برای اینکه شائبه را از ذهن مردم پاک کند، ماجرا را توضیح می‌دهد. طبق گفته او، در زمان تولیت اسدی و استانداری محمود جم تصمیم‌گرفتند طلاهای ضریح مطهر و بعضی قندیل‌های طلای شکسته را جمع‌آوری کنند و برای این موضوع، کمیسیونی تشکیل می‌شود و همه طلاها و قندیل‌ها جمع‌آوری و در صندوق‌های مهروموم‌شده گذاشته می‌شود. سه سال بعد از این ماجرا، امیر خسروی، رئیس کل بانک ملی، به شاه می‌گوید طلاهای مزبور تحویل بانک ملی ایران داده بشود و همین اتفاق هم می‌افتد و صندوق‌ها با حضور کمیسیون پس از رسیدگی و وزن و تطبیق با صورت‌های آن به بانک ملی تحویل داده و به تهران حمل می‌شود. آن زمان پاکروان درخواست می‌کند این طلاها را که کتیبه تاریخی دارند، در موزه آستان قدس نگهداری کنند. این پیشنهاد پذیرفته نمی‌شود و کتیبه‌ها نیز همراه دیگر طلاها باید به بانک ملی در تهران بروند و در خزانه آن مجموعه نگهداری شوند. روزنامه ستاره در پایین این نامه، اینهاج، مدیرکل بانک ملی ایران، را خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که موضوع را روشن کند و با عبارتی تهدیدگونه می‌نویسد: «سکوت بانک محترم ملی ایران به اثبات می‌رساند که ادعای نویسنده محترم باطل است».

در گزارش بعدی، روزنامه پاسخ اولیه‌ای را که بانک داده است، مطرح می‌کند و به حواشی آن می‌پردازد. گویا تنها مطلع این ماجرا هیئت نظارت اندوخته اسکناس است و می‌تواند در این باره نظر بدهد. آرسوی دیگران آن زمان، اعضای هیئت نظارت اندوخته اسکناس هفته‌ای یک‌بار در روزهای چهارشنبه دور یک میز می‌نشینند و درباره مسائل گفت‌وگو می‌کنند. با توصیف این شرایط، جریده ستاره می‌نویسد: «بنابر این خوانندگان روزنامه باید تا آخر هفته تحمل نمایند تا اطلاع صحیح و رسمی از بانک ملی ایران در اطراف ضریح طلا و اشیای گران‌بهای تاریخی، رسیده و منتشر گردد».

بانک ملی، وجود کتیبه‌های طلا را تأیید می‌کند

درگام آخر، نامه بانک ملی ایران درباره طلاهای امام رضا^(ع) در ۲۲مهر به روزنامه ستاره می‌رسد تا این جریده، مأموریت خود را در یافتن ردی از طلاها به خوبی به سرانجام برساند. این نامه را ابوالحسن ابتهاج به جریده مدنظر می‌فرستد. عبدالوهاب مؤیداحمدی، رئیس هیئت نظارت اندوخته اسکناس، توضیحاتی را توسط رئیس بانک ملی به سوی این رسانه کاغذی روانه می‌کند. طبق این نامه و صورت‌مجلسی که در تاریخ ۱۹دی سال ۱۳۱۶ تنظیم شده و به امضای تولیت وقت و رؤسای ادارات مشهد و آستان قدس رسیده است، پنج صندوق طلا به بانک تحویل داده می‌شود، البته بعدها یک صندوق دیگر نیز به آن‌ها اضافه می‌شود. بانک به دلیل تاریخی و هنری بودن این کتیبه‌ها از ذوب آن‌ها خودداری کرده، بقیه طلاها شامل قندیل‌ها و گوی‌ها را ذوب می‌کند و از آن‌ها ۲۵شمش به وزن حدود ۱۶۰گرم می‌سازد. این طلاها به هیئت نظارت اندوخته اسکناس، تحویل داده می‌شود و جزو پشتوانه قانونی اسکناس قرار می‌گیرد و بابت بهای طلاهای مزبور از قرار هرکیلو ۲۳هزار ریال (نرخ طلا در آن زمان)، حدوداً ۳ میلیون و ۶۶۵هزار ریال به آستان قدس رضوی پرداخت می‌شود. در پایان این نامه، مؤید احمدی می‌نویسد: «۲۵شمش مزبور و کتیبه‌ها هم اکنون در خزانه زر جزو سایر طلاهای پشتوانه، زیرکلید هیئت نظارت اندوخته اسکناس، موجود است».

جراید خراسانی نیز وارد گود می‌شوند

بازتاب این جریان در روزنامه‌های تهران، چراغ دیگری را در جراید خراسان روشن می‌کند. روزنامه آزادی، نامه‌ای واردشده از یکی از مطلعان به چاپ می‌رساند و توضیحاتی ناشنیده درباره ماجرای طلاهای گم‌شده می‌دهد. گویا در جمعی دوستانه که میان امیرتیمور کلالی به همراه بهمن اسفندیاری و سیدکاظم یزدی و چند نفر دیگر شکل می‌گیرد، صدای نقاره‌خانه بلند می‌شود و امیرتیمور بحث را به فقدان ضریح مطهر می‌کشانند و می‌گویند: «اگرچه سنگی که حجاب‌رایی تقدیم آستان کرده، نفیس و گران‌بهاست، ولی ضریح سابق نه تنها از لحاظ ارزش طلا بلکه از حیث خط و قدمت، بی‌نظیر و شایسته نگهداری بود». محمود فرخ که در آن جمع حضور دارد، به سابقه خودش در ریاست دفتر آستان قدس اشاره می‌کند و چنین پاسخ می‌دهد: «چوب ضریح مطهر به واسطه طول زمان و رطوبت هوای مشهد، فاسد شده بود که آقایان علما هر موقع برای تنظیف می‌رفتند، از ریزش چوب و فرسودگی ضریح صحبت بود». فرخ در ادامه به موضوع جمع‌آوری ضریح و تحویل طلاها به بانک ملی اشاره و آن را تأیید می‌کند. وی همچنین اقدام پاکروان برای بازگرداندن طلاها و نامه‌ای که به دربار می‌نویسد را تأیید می‌کند. ظاهراً پاکروان از دربار می‌خواهد به او اجازه بدهند کتیبه‌های تاریخی حرم مطهر در موزه آستانه (که آن زمان در حال ساخت است) جمع‌آوری و نگهداری شود که با آن موافقت نمی‌شود و دستور می‌رسد همه زره‌ای آستانه بدون استثنا به بانک ملی تحویل داده شود. پاکروان، مبلغ دریافتی از بانک را صرف خرید املاک ورثه قشقایی در درگز می‌کند. فرخ در ادامه، ادعای وجود طلاها در خزانه بانک را نیز تأیید می‌کند و گواهی بر این صحبت می‌آورد: «به قرار اظهار آقای مؤیداحمدی، نماینده مجلس، پس از بازدید خزانه بانک ملی، آن زرها عیناً موجود و محفوظ می‌باشد».

بازگشت تاریخی کتیبه‌ها به حرم مطهر

اخبار دیگر مربوط به این گنجینه ارزشمند را باید از روزنامه طوس پیگیری کرد. این روزنامه ۲۹دی ۱۳۲۴ در این باره می‌نویسد: «اخیراً چون سروصدهایی اطراف این طلاها شده و عده‌ای نیز از این موضوع سوءاستفاده نموده، شایعاتی بین مردم پخش می‌نمایند، (اما) کتیبه‌های طلا تحت نظر اداره باستان، طبق اصول و قواعد فنی، بر لوح‌های چوبی مخصوص نصب می‌شود تا امکان به نمایش گذاشتن آن فراهم شود». کتیبه‌ها در سال ۱۳۲۴ چندروزی برای بازدید عموم در موزه ایران باستان تهران به معرض نمایش گذاشته می‌شود. در این شماره، روزنامه طوس نوید بازگشت این کتیبه‌های ارزشمند به موطن اصلی خود در خراسان را می‌دهد. کتیبه‌ها بالاخره در ۸خرداد به خراسان بازمی‌گردند. اعتمادی، استاندار استان نهم و نایب‌التولیه آستان قدس، عده زیادی از علما و محترمان شهر و رؤسای اداره‌ها و مدیران روزنامه‌ها را ساعت ۱۰صبح به تالار تشریفات آستان قدس فرامی‌خواند. حسین شیبانی کتیبه‌ها را با یک فروند هواپیمای دوموتوره به مشهد حمل می‌کند. صندوق‌های حامل گنجینه‌های ارزشمند با کامیون به تالار تشریفات برده می‌شود. روزنامه‌ها از شادی و مسرت استقبال‌کنندگان و اهالی شهر خبر می‌دهند. انگار وطن‌گم‌کرده‌ای به موطن خود رسیده است. استاندار خراسان پس از این ماجرا پشت تربیون می‌رود و حکایت مختصری را که روایت کردیم، برای افراد حاضر نقل می‌کند. کتیبه‌ها به سلامت به مشهد بازمی‌گردند و هنوز هم در موزه آستان قدس درلربایی می‌کنند.

نخستین جرقه در روزنامه ستاره

سال ۱۳۱۱ یک سال خاص برای حیات ضریح است. انگار تمام خستگی‌ها و فرسودگی‌های چهارصدساله‌اش یک‌باره آن را از پا درمی‌آورد و زمین‌گیر می‌کند. در این سال محمدولی اسدی، نایب‌تولیه وقت آستان قدس رضوی، اجازه تعویض ضریح را از شاه می‌گیرد و گروهی از علما و محترمان شهر گردهم می‌آیند تا این کار با کمال دقت انجام شود. آن‌ها متوجه می‌شوند پایه‌های ضریح مردانگی کرده است و وزن سنگین این جسم چوبی را هنوز بر کرده خودش حمل می‌کند. بوسیدگی، دوام از پایه‌های چوبی گرفته و آن را رنجور کرده است. شاید اگر زمان صد سال جلو می‌آمد، می‌شد برای آن ضریح هم کاری کرد، ولی آن زمان باتوجه به شرایط و امکانات، تصمیم گرفته می‌شود صندوق به‌کلی از روی قبر برداشته شود. در ۱۲آذر سال ۱۳۱۱ ضریح طلاکوب به همراه شبکه سیمی طلایی آن برداشته می‌شود و به محل امنی در عمارات داخل حرم مطهر، منتقل و با مهر حاضران، لاک می‌شود. آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که بهتر است طلاها از چوب جدا شود و آن را در شش صندوق قرار دهند و مهروموم کنند.

آنچه گفتیم، مقدمه‌ای بود برای رسیدن به مطلب اصلی؛ چون موضوع این گزارش از اینجا شروع نمی‌شود و برای ادامه آن باید به یازده سال جلوتر برویم؛ جایی که یک نفر نامه‌ای به یک روزنامه تهرانی می‌نویسد. روزنامه ستاره در پایین صفحه یک خودش، کادری را به نامه‌های فرستاده‌شده مخاطبان اختصاص داده است، این مطلب با تیتیر «ضریح طلای امام رضا^(ع)، قابل توجه وزارت دربار» چاپ می‌شود و موجی رسانه‌ای به راه می‌اندازد که باعث پاسخگویی مسئولان می‌شود تا قدرت رسانه را به رخ بکشد. روزنامه ستاره می‌نویسد: «با پست شهری سفارشی به ما می‌نویسند که ضریح طلای تاریخی حضرت ثامن‌الائمه^(ع) را که کتیبه‌های آن به خطوط علیرضای عباسی منقوش شده و همچنین بعضی از قندیل‌های طلا و سایر اشیای نفیس و گران‌بهایی که جنبه تاریخی داشته است، در زمان استانداری آقای پاکروان از مشهد خارج شده و معلوم نیست آیا پاکروان برای تقرب به درگاه شاه سابق تقدیم نموده و یا نزد خود داشته و یا مصرف نموده است و بسیار به‌موقع است که برای جلب امتنان و تشکر عموم مسلمین دنیا، این اشیای نفیسه را مجدداً به مشهد بازگشت دهند». روزنامه ستاره در ادامه، درخواست می‌کند درباره این موضوع تحقیقات گسترده‌تری شود و اشیای نفیس حرم امام رضا^(ع) به مشهد بازگردد. این خبر در دهم مهر سال ۱۳۲۲ به چاپ می‌رسد تا آغازی باشد بر سلسله مطالبی که در دفاع یا رد آن چاپ می‌شد.

نامه یک نویسنده درباره کتیبه‌ها

پیش از رسیدن پاسخ بانک، این ابوالقاسم سحاب است که در ۲۱مهر ۱۳۲۲خورشیدی، نامه‌ای به این جریده می‌نویسد و خود را نویسنده و مؤلف کتاب «زندگانی حضرت علی بن موسی الرضا^(ع)» معرفی می‌کند. او که به تازگی (تیرماه سال ۱۳۲۲) به مشهد مشرف شده، قصد داشته است در کتاب خود، شرحی درباره تاریخچه ضریح و تبدیل و تعویض آن بنویسد و منتشر کند، البته این اتفاق تا آن زمان نمی‌افتد و انتشار خبر ضریح، باعث می‌شود وی به‌سراغ داده‌های تاریخی خود برود و نامه‌ای به روزنامه آزادی بنویسد. او به خصوصیات این ضریح چنین اشاره می‌کند: «ضریح نام‌برده از آثار و یادگارهای بافتخار مرحوم شاه‌عباس کبیر [بود] و کتیبه دلریا و خطوط مندرجه آن به خط زیبا و لطیف علیرضا عباسی معروف بوده که از خجسته‌ترین آثار و گران‌بهارترین اشیای نفیسه آستان مقدسه به‌شمار می‌رفت. مطلبی برای بنده می‌گفت در اثر نفاست و ظرافت، طلای نام‌برده را هر مثقالی هزارتومان ارزش و بهاست. وزن صفحه طلای یکپارچه که روی ضریح مطهر خطوط زیبا و با نقش‌ونگار کشیده شده بود، بر طبق پرونده خزانه آستانه رضوی ۳۶هزار و ۶۰۰مثقال زر ناب و مقدار نقره آن که علاوه بر میزان طلا به‌کار رفته و برداشته‌اند، ۶۲هزار و ۴۶۰مثقال بوده است».

اوسپس ماجرای تعویض ضریح را بازگو و موضوع تحویل طلاهای گم‌شده به بانک ملی را تأیید می‌کند: «دوره تولیت پاکروان با نظریه و صوابدید ایشان، این مقدار از طلا و نقره را از آستان قدس به بانک ملی تهران انتقال داده و از قرار مثقالی ۱۰تومان قیمت گذاشتند و جزو ذخیره بانک ملی قرار دادند».

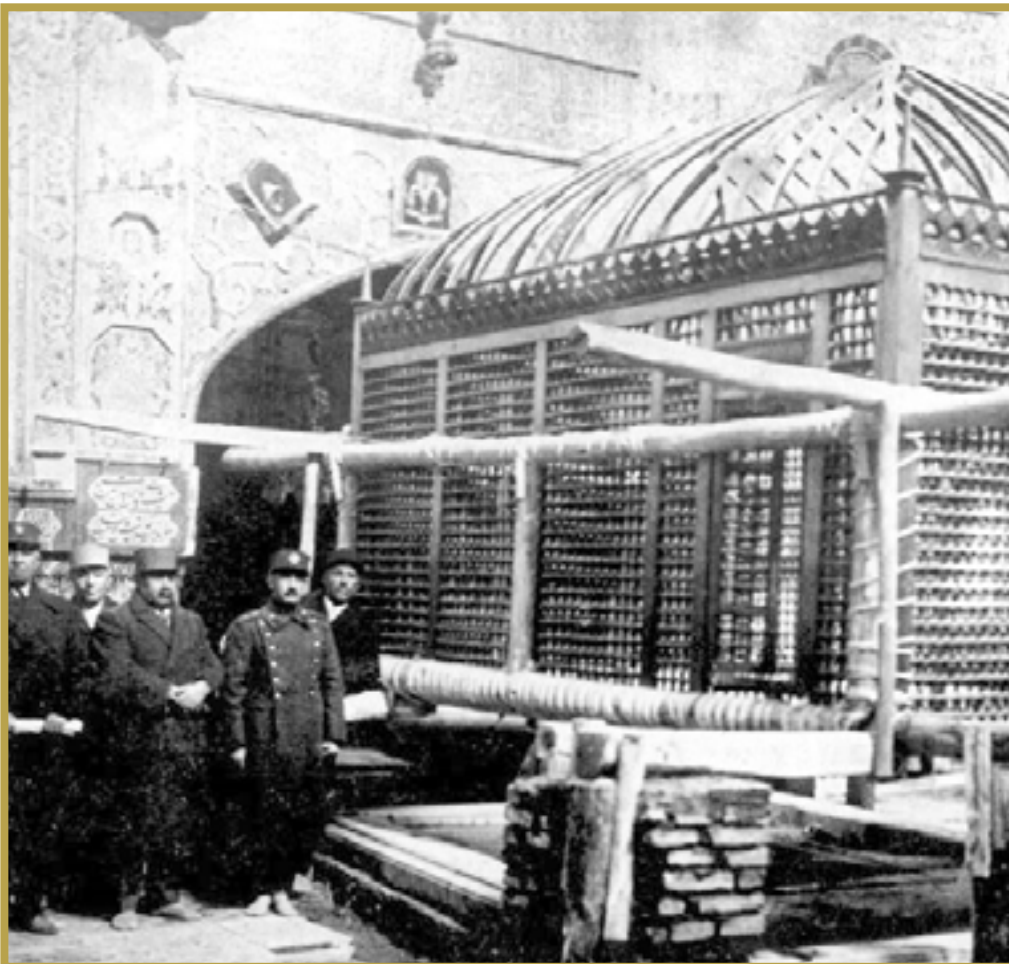
تصویب بازگشت کتیبه‌ها به مشهد

ماجرای طلاها به همین جا ختم نمی‌شود، ۲خرداد سال ۱۳۲۳ روزنامه آزادی در این باره می‌نویسد: «چون اوراق طلایی که چندین سال قبل از حرم مطهر به مرکز برده بودند، کتیبه‌های نفیس به قلم علیرضا عباسی، خطاط مشهور عصر صفوی، و از نظر تاریخی گران‌بها بوده و چندی قبل تعقیب شده بود که کتیبه‌های موصوف، مجدداً از خزانه بانک ملی به آستان قدس مسترد شود، از طرف وزیر دارایی، لایحه تنظیم و تقدیم مجلس شد که به دولت اجازه داده شود آن‌ها را رد نماید». در خبر دیگری که یکی از نمایندگان مجلس به نام فیروزآبادی در این باره می‌دهد، می‌آید: «در این موقع دولت مجاز می‌شود که کتیبه‌های طلای خط علیرضا عباسی، متعلق به آستان قدس را، به آستان قدس برگرداند و چون باید بهای آن طلاها به دولت داده شود، اعلی حضرت همایونی حاضر شده‌اند قیمت آن‌ها را به دولت داده و کتیبه‌ها را تقدیم آستان قدس نمایند». ۲۰خرداد سال ۱۳۲۳ ماده‌واحدده‌ای در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود که طی آن، به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه می‌دهد فقط کتیبه‌های علیرضا عباسی را در قبال دریافت معادل طلا به آستان قدس بازگرداند.

منابع:
روزنامه‌های طوس و ستاره موجد در بخش مطبوعات مرکز اسناد آستان قدس رضوی جلد هشتم و نهم اخبار خراسان در دوره محمدرضاشاه پهلوی پایان نامه صندوق‌های ضریح حرم مطهر رضوی از عصر صفوی تا دوره معاصر تألیف سعیده جلالیان

با سپاس از: سید مهدی سید قطبی و علی سلیمانی کارشناسان مرکز اسناد آستان قدس رضوی

متأسفانه تصویری از نخستین ضریح چوبی حرم وجود ندارد و این تصویر یکی دیگر از ضریح‌های حرم مطهر رضوی است



شهریار

شماره ۴ بهمن ۱۴۰۲
۴مهریاد ۱۳۴۵
شماره ۴۱۵۲

۱۵



تاریخ و هویت